

موش دانا

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود روزی روزگاری در یک شهر پر جمعیت موشی به نام مایک و موشی به نام موش عاقل در همسایه گی یکدیگر با هم زندگی می کردند. موش عاقل مدتی که باز نشست شده بود سعی می کرد تمام اطراف شهر را زیر نظر داشته باشد تا اینکه یک روز دید که دوستش مایک ناراحت و افسرده است موش عاقل به مایک گفت : سلام رفیق حالت چگونه؟ چرا اینقدر ناراحت و عصبانی هستی مایک گفت : دست رودلم نزار رفیق که از دست آدم ها پر خون شده هر جا می رم و هر کاری می کنم آخرش باید کتک بخورم؛ موش عاقل گفت : ای بابا من فکر کردم حالا چی شده ! این که غصه خوردن نداره اما مایک گفت: دیروز رفتم خانه یکی از همین آدم ها روی میز صبحانه اش کمی پنیر بود من هم تا بوی پنیر به مشام خورد هوس کردم یک ناخنکی به این پنیر بزنم ! یهویی پریدم روی میز و شروع کردم به خوردن! ناگهان اصلا متوجه نشدم که خانم آن خانه جارو برداشته ؛ تا اومدم فرار کنم محکم کوبید روی دمم و من هم از درد زیاد جیغ کشیدم و پا به فرار گذاشتم .

بعد از نیم ساعتی : دوباره گرسنه ام شد و هوس کردم برم خوراکی بخورم ! این بار نزدیک یک رستوران رفتم و آهسته آهسته از زیر میزها رد شدم ؛ بوی خوش خیار تازه و کیک پنیری و گردو بدجوری دلم به آب انداخت برای همین از این که کسی متوجه نشه از داخل پایه های میزی که یک خانم روی صندلی نشسته بود بالا رفتم اما همین که نزدیک میز شدم تا خواستم گردو بخورم؛ یهویی اون خانم جیغ و فریاد راه انداخت که آی موش ؛ موش ؛ کمک ؛ کمک ؛ ناگهان کل آدم هایی که آن جا بودند؛ با کیف و کفش به جان من افتادند و شانس آوردم از آن جا زودی فرار کردم و گرنه معلوم نبود عاقبتم چی می شد! ولی کل بدنم درد گرفت از بس کتک خوردم . موش عاقل گفت : عجب ماجراهایی را پشت سر گذاشتی ؛ اما بهتره که یک فکر درست و حسابی کنیم که اینجوری برای تو حادثه پیش نیاید . مایک گفت: چیکار کنم؟ موش عاقل گفت : از این به بعد قول بده اصلا سمت خانه های آدمیزاد نروی و اگر دنبال آب و غذا هستی بهتره در جاهایی که سطل زباله است و آدمیزاد آشغال های خود را به جای دور می

اندازند بروی واز آن جا غذای خود را تهیه کنی ! اگر با عقل و حواس درست کارهایی که بهت گفتم انجام بدی دیگر هیچ اتفاقی برای تو پیش نمی آید متوجه شدی ! مایک لبخندی زد و گفت : وای ازت ممنونم خیلی خوشحال شدم ازاین به بعد قول می دم قبل از شروع هرکاری فکرکنم بعد تصمیم بگیرم خیلی متشکرم . موش عاقل با شادمانی گفت : امیدوارم مایک عزیز .

پایان.

نویسنده : پروین فزونی